

نظریه گذار تمدنی به مثابه راهبردی برای تحقق تمدن نوین اسلامی

با تاکید بر بیداری اسلامی

هادی عبدالملکی^{۱*}

دانش آموخته رشته آینده پژوهی دانشگاه عالی دفاع ملی

قدیر نظامی پور^۲

استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی

طاها عشایری^۳

دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه کاشان

چکیده

تمدن محصول باورها، نگرش‌ها، احساسات و رفتارهای انسان و ترکیبی از عوامل سخت افزاری و نرم افزاری است، مطابق رویکرد تحلیل لایه‌ای علت‌ها آشکارترین وجوه تمدن رفتارها و نمادهایی هستند که توسط نهادها و ساختارهای برآمده از جهانیابی‌ها و یا جهان‌نگری‌ها پشتیبانی می‌شوند، علاوه بر این در لایه‌های زیرین تمدن، استعاره‌ها و اسطوره‌ها مقوم کنش‌ها و کنشگران حوزه تمدن با چارچوب‌های شناختی - هنجاری متعهد به نگرش‌های تمدن قرار دارند که محرک نگرش‌ها و رفتارهای تمدن‌ساز است. تمدن نوین اسلامی به عنوان نوع خاصی از تمدن‌گرایی علیرغم وجوه اشتراک با سایر تمدن‌ها در عناصر مادی، در مولفه‌های نرم افزاری و معنوی تفاوت آشکاری با سایر تمدن‌ها دارد و دارای ویژگی‌های اختصاصی و منحصر به فرد است. بنابراین تحقق آن مستلزم گذار تمدنی (گذر از تمدن مختلط، متناقض کنونی) و تمرکز بر مولفه‌های تمدن‌ساز در قواره جهانیابی و جهان‌نگری اسلامی و مسلمانی است. این مقاله با هدف تبیین ابعاد و مولفه‌های تمدن‌ساز در افق تمدن نوین اسلامی با تاکید بر مراحل پنجگانه تمدن‌سازی در دیدگاه‌های مقام معظم رهبری و با روش ترکیبی؛ تحلیل گفتمان و تحلیل لایه‌ای علت‌ها (CLA) انجام شده است.

نتایج این بررسی نشان داد؛ تمدن‌های کنونی اسیر نگاه تک بعدی و سطحی به انسان و جهان هستند لذا گذر از وضعیت کنونی مستلزم نگاه تمدنی به جهان و توجه به دوگانه‌های مختلف وجود انسان و تعادل در زیست مادی و معنوی او است. در این مقاله مولفه‌های تمدن‌ساز در قالب "نظریه گذار تمدنی" در سه سطح ۱. لایه - های آشکار، ۲. لایه‌های کمتر آشکار و ۳. لایه‌های پنهان تمدن، تحلیل و بررسی شده است.

محقق در جمع بندی بر این باور است بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری ترکیب موزون و انباشتگی درونی لایه‌های تمدن یا راهبرد بیداری اسلامی - ایرانی با عنوان (ترکیب حُب و لا و حُب و لا) امکان تحقق تمدن نوین اسلامی در قواره ایرانی را فراهم می‌نماید.

واژگان کلیدی: تمدن، تمدن نوین اسلامی، مولفه‌های تمدن‌ساز، بیداری اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۹

* (نویسنده مسئول: ha.abdolalaki@gmail.com)

مقدمه

تمدن در زبان انگلیسی civilization "سیویلایزشن" و در عربی حضاره خوانده می‌شود و در لغت به معنای شهرنشینی و از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده است، به عبارت دیگر متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن می‌باشد (بورلو، ۱۳۸۶). در فرهنگ فارسی، تمدن به مفهوم شهرنشینی، اخلاق و آداب شهریان خوگرفتن و نیز همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی آمده است (معین، ۱۳۹۰). همچنین در فرهنگ دهخدا تمدن به معنی شهرنشینی آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶۱۰۹).

تمدن تبلوری از هستی‌شناسی و راوی فرهنگ یک جامعه است که از مرزهای ملی آن فراتر رفته و از تاریخ آن عبور کرده است (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۳۷۰). به اعتقاد جامعه‌شناسان تمدن‌ها دارای وجوه و ویژگی‌های مشترکی هستند، از جمله اینکه:

۱. همه تمدن‌ها دارای قوانین و مقررات هستند.
۲. همه تمدن‌ها دارای نوعی حکومت یا نظام سیاسی هستند.
۳. همه تمدن‌ها دارای نوعی خط و زبان نوشتاری اختصاصی هستند.
۴. همه تمدن‌ها دارای شکل‌هایی از هنر و فعالیت‌های هنری هستند.
۵. همه تمدن‌ها دارای شیوه‌های آموزشی خاص برای انتقال دستاوردهای خود به نسل جدید هستند. (بر گرفته از روح الامینی، ۱۳۶۵)

علاوه بر این، ویژگی‌های زیر را نیز می‌توان به موارد فوق افزود:

۱. همه تمدن‌ها دارای فلسفه و پارادایم فکری خاص هستند.
 ۲. همه تمدن‌ها دارای ابعاد سخت افزاری و نرم افزاری هستند.
 ۳. همه تمدن‌ها دارای افق دور دست و آینده‌ای آرمانی هستند.
- تمدن مجموعه‌ای از دستاوردهای سخت افزاری و نرم افزاری است، بُعد سخت افزاری تنها بُعد هر تمدن را تشکیل نمی‌دهد بلکه نرم افزار اصلی را می‌زند و اگر سخت افزار قابل رؤیت است، نرم افزار ریشه در تفکر و فلسفه دارد (خسرپناه، ۱۳۹۶، ص ۳۷)
- تعبیر متفاوتی در رابطه با تمدن وجود دارد، گروهی صرفاً با نگاه مادی برای تمدن سه مرحله زایش، بلوغ و فروپاشی قائل هستند. بر همین قاعده اعتقاد بر این است که در طول

تاریخ، تمدن‌های زیادی ظهور کرده و بعد از مدتی از بین رفته و جای خود را به تمدن‌های نوظهور داده‌اند. رجوع به ماهیت تمدن‌ها نشان می‌دهد اگر تمدن را با روح غیر مادی آن یعنی حوزه نفوذ فکری و فرهنگی ارزیابی نماییم، می‌توان گفت در طول تاریخ این تمدن‌ها نبوده‌اند که زوال پیدا کرده‌اند بلکه کنشگران و فعالان تمدن جابجا و تغییر کرده‌اند، تنوع و تعدد تمدن‌ها نیز از این موضوع ناشی می‌شود. بر همین اساس درکلان تاریخ بشری و کالبدشکافی تمدن‌ها، با دو نوع تمدن مواجه هستیم که عبارتند از:

۱. تمدن‌های مبتنی بر عقل و تجربه بشری

۲. تمدن مبتنی بر فطرت و هدایت الهی

این دو نوع تمدن اگرچه در ابعاد و سطوح دارای تفاوت‌های آشکاری هستند اما وجه مشترک آن‌ها این است که کنشگر اصلی هر دو تمدن، "انسان" است. انسان در منطق اولی مطابق رویکرد فلاسفه‌ای چون نیچه "انسان رها شده به حال خود" است که محکوم به آزمایش و تجربه بر اساس هدایت درونی و عقل است. درحالی که در منطق دومی علاوه بر هدایت درونی (فطرت و عقل) انسان به وسیله نبی و ولی الهی هدایت می‌شود و تحت تعالیم و آموزه‌های الهی قرار می‌گیرد، و در رویکرد تمدن نوین اسلامی با معیار تطبیق آموزه‌های دینی با تحولات زمان، در قالب نظریه ولایت و رهبری شأن بالایی دارد.

نوع اولی تمدن نگاه تک بُعدی به انسان دارد و انسان را بیشتر موجود مادی می‌بیند و این باور وجود دارد که غرایز و جنبه مادی وجود انسان باید در تجربه و پیشرفت زندگی اجتماعی تحت کنترل قواعد و قوانین اجتماعی توسط خود انسان و یا با اجماع جمعی صورت بگیرد و یا تلطیف شود. درحالی که نوع دومی انسان را موجودی چند بُعدی می‌داند و قائل به تعادل ابعاد مادی و معنوی وجود انسان است.

مقاله حاضر ناظر به این مسئله است که تمدن به ارث رسیده به جوامع اسلامی تلفیقی از دستاوردهای تمدن اسلامی و تمدن غرب است که مجموعه‌ای از مسائل و مشکلات لاینحل را در حوزه‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به دنبال داشته و دارد، لذا در فهم تلاش‌های متفکران و فعالان حوزه تمدن اسلامی برای برون رفت از این وضعیت با سه رویکرد حل مسئله مواجه هستیم که عبارتند از: گروه اول؛ رویکرد سنت‌گرایی اسلامی که علاوه بر ضدیت تمام با غرب و همچنین مقاومت در برابر هرگونه قرائت مدرن

و نو از اسلام، خواهان بازگشت به سنت و تمدن صدر اسلام و سلف صالح هستند، گروه دوم؛ گروهی هستند که شیفته تمدن غرب شده و تنها راه پیشرفت و تمدن را الگو برداری بی چون و چرا از تمدن غرب می‌دانند و گروه سوم اگرچه انتقاد شدیدی بر مبنای و محتوای تمدن غرب وارد می‌کنند، اما خواهان استفاده از تجارب و دست آوردهای مفید غرب به عنوان میراث بشری هستند و در عین حال در صدد قرائت مدرن از اسلام و خصوصاً اسلام سیاسی در تشکیل حکومت و تمدن‌سازی هستند. این رویکردهای سه گانه موجب جهت‌گیری‌های متفاوتی در تبیین تحولات جوامع اسلامی شده است.

تحقیق حاضر ضمن بیان خلاصه‌ای از عوامل و مولفه‌های تمدن‌ساز و همچنین عوامل و دلایل افول تمدن‌های بشری، نظریه‌گذار تمدنی را به عنوان نظریه‌ای ناظر بر فرایند تمدن‌سازی در جهان اسلام طرح کرده است، خصوصاً ضرورت گذر از مفهوم و قالب سنتی تمدن صدر اسلام و رسیدن به تمدن نوین اسلامی در قالب الگوی جهان‌نگری انقلاب اسلامی تبیین شده است.

روش شناسی

این تحقیق از منظر روشی با روش ترکیبی و استفاده از روش‌های مروری کتابخانه‌ای، تحلیل گفتمان و تحلیل لایه‌ای علت‌های سهیل عنایت‌اله انجام شده است.

۱. در روش مروری و کتابخانه‌ای ضمن مرور نظریه‌ها و رویکردهای شکل‌گیری و افول تمدن‌ها، عمده‌ترین علل رواج و افول تمدن‌های بشری از منظرهای مختلف تحلیل و بررسی شده است.

۲. در روش تحلیل گفتمان با مرور بیانات و دیدگاه‌های مقام معظم رهبری، مراحل شکل‌گیری و ایجاد تمدن نوین اسلامی و مولفه‌های تمدن‌ساز، مفاهیم و مضامین هم‌ارز و دال بر تحولات تمدن بشری و تمدن اسلامی - ایرانی شناسایی و در قالب گره‌گاه‌های اصلی و مولفه‌های (ویژگی‌های) تمدنی استخراج و دسته‌بندی شد.

۳. در تحلیل لایه‌ای نیز فهم شاخص‌های عینی و نمادهای تمدن نوین اسلامی در ارتباط با سازمان و نهادهای موثر بر شکل‌گیری نمادهای تمدنی و جهان‌نگری و استعاره‌های تمدن‌ساز مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

عوامل و مولفه‌های تمدن‌ساز در نظریه تمدن نوین اسلامی

آنچه تحت عنوان تمدن نوین اسلامی توسط مقام معظم رهبری (مدظله) طرح و نظریه پردازی شد، یک هدف کلان در افق انقلاب اسلامی است که در نهایت به تحقق "حیات طیبه اسلامی" به عنوان هدف نهایی انقلاب اسلامی منجر خواهد شد، انقلابی که اگرچه در لایه آشکار و لیتانی یک تحول اجتماعی و سیاسی به مانند بسیاری از انقلاب‌های دیگر بود. اما در اصل بر بنیان‌های نظری متفاوتی استوار بود، از جمله قرائت سیاسی از اسلام و شریعت، یعنی طرح اسلام ناب محمدی (ص) در مقابل اسلام تحجر و نفاق آمریکایی. در این قرائت نوین از نقش دین در تمدن‌سازی؛ تفکر علوی، روش عاشورایی، آرمان مهدویت و شایستگی ملت و تمدن ایرانی در گذر زمان در بستر ملت و سرزمین ایران ظرفیت و قابلیت بلوغ و باروری یافته است. این پیوند ایرانی-اسلامی با منطق "حُبِ وَلَا وَحُبِ وَلَا" جهان را مدت‌ها درسکوت برد و امروز نیز برخی ملت‌ها از رونق آن شاداب و امیدوارند و گروهی دیگر هراسان و ترسان. در واقع می‌توان گفت نظریه "تمدن نوین اسلامی" یک تولید ایرانی و نظریه‌ای بومی اسلامی در بستر و آغوش ایرانی است. گفتمان مقام معظم رهبری (مدظله) با عنوان "تمدن نوین اسلامی" و "الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت" نیز در تبیین این ضرورت و مبتنی بر "نظریه تمدنی اسلام" است که دارای سه بنیاد اساسی و یک وجه ممیزه خاص است:

۱. بنیاد فلسفی و عقلی؛ اینکه منطقا و عقلا در اسلام امکان ایجاد تمدن وجود دارد، و اسلام به دنبال تاسیس و تکامل تمدن است.
 ۲. بنیاد وحیانی؛ فلسفه خلقت انسان رسیدن به کمال و قرب الهی است و هدایت درونی و بیرونی الهی در ساخت تمدن و پیمون راه کمال، شامل حال نوع بشر شده است.
 ۳. بنیاد اجتماعی و سیاسی؛ اینکه افراد مؤمن و مسلمانان خصوصا نسل جدید و انقلابی به دنبال ساخت تمدن دلخواه خود با آموزه‌های دینی و احیای شریعت اسلامی در مدل‌های توسعه و پیشرفت هستند.
 ۴. وجه ممیزه تمدن ایرانی عشق به اهل بیت (ع) و دوستی با دوستان اهل بیت (ع) و دشمنی با دشمنان اهل بیت (ع) است.
- مقام معظم رهبری در تبیین نقش نیروهای انقلابی در تمدن‌سازی می‌فرماید: "هدف پی-

ریزی یک تمدن است؛ یک حرکت عظیم است، برای این باید ارتش ما، سپاه ما، و دستگاه-های ما، وزارتخانه‌های ما، نیروی انتظامی ما و غیره باید خودشان را آماده کنند، این تشکیلات بایستی با این ایده طراحی گردند."

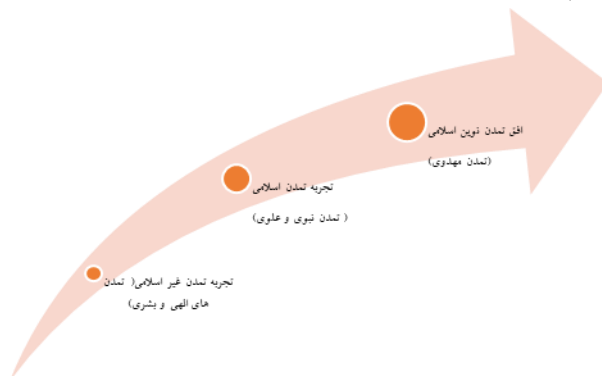
مطابق نظریه تحلیل لایه‌ای علت‌ها؛ این نظریه‌ی مقام معظم رهبری و تلاش‌های چندین ساله نظام اسلامی در فراهم‌سازی بسترها و مولفه‌های تمدن‌ساز، می‌توان گفت وجوه آشکار و نمادهای تمدنی بر دستگاهها، نهادها، ارکان و کارگزاران تمدن‌ساز در قالب نظام جمهوری اسلامی اتکاء دارد که بر جهان‌بینی اسلامی تجلی یافته در دو تجربه و اندیشه تمدنی (تمدن نبوی و تمدن علوی) استوار است. در لایه‌های زیرین این تمدن‌سازی استعاره‌ها و استوره-های تمدن‌ساز در بافت اندیشه‌ی ایرانی از جمله حقیقت جویی، آرمانگرایی، عدالت طلبی و ظلم ستیزی روح ایرانی مؤید ساخت تمدن نوین است. لذا در سرگذشت تمدن اسلامی در ایران مشاهده می‌شود که تفکر ایرانی همیشه در روند رشد تمدن اسلامی نوآوری و ابتکار عمل به خرج داده است، و بسیار جلوتر از جوامع و اقوام عرب داعیه تمدن‌سازی داشته است. صد البته ارتباطات و تعاملات با جهان غیرعرب نیز در قرائت جدید از اسلام (اسلام سیاسی و ولایی) نقش موثری داشته است.

از دیدگاه مقام معظم رهبری تمدن اسلامی به عنوان محصول جریان بیدارگری اسلامی و تعالیم انبیاء الهی و خصوصاً پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) مرهون نگاه جامع و چند بُعدی به جهان و انسان است، که در هر زمانی از قابلیت و توان پاسخگویی به نیازهای نسل بشر برخوردار است.



رویکرد کلی این مقاله این است؛ برای تمدن‌سازی نمی‌توان صرفاً به گذر از لایه‌ای و یا مرحله از تمدن به لایه و مرحله جدید اکتفا کرد، تمدن‌سازی مستلزم گذار تمدنی است. بنابراین گذار تمدنی عبارت است از امکان و ظرفیت پذیرش تمدنی نوین با گذار از تعلقات تمدنی که در تطبیق با شرایط جدید، امکان پذیرش و همراهی ندارد و یا از مطلوبیتی برخوردار نیست. اصطلاحاً به سمت و سوی تمدنی باورپذیر رفت که از مطلوبیت و قطعیت بالایی برای نسل بشر و مسلمانان برخوردار است. این تمدن نمی‌تواند صرفاً بر سنت متکی باشد، بلکه باید بر قابلیت بروز کردن احکام دین و شریعت در بستر زمان باشد.

در سابقه تمدنی جهان اسلام علیرغم چالش‌ها و انحرافات کلی دو تجربه تمدنی مشاهده می‌شود؛ یکی تفکر و تجربه تمدن نبوی و یا مدینه‌النبی و دیگری تفکر و تجربه تمدن علوی. کلان روندهای تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد، بخشی از جهان اسلام با داعیه‌های سنت‌گرایی و تأکید بر اسلام خلیفه‌گری و سلطنتی صرفاً برای برخی آثار تمدنی صدر اسلام اعتبار قائل است. درحالی‌که در بخشی دیگر جهان اسلام که بر بنیاد تفکر علوی استوار گشته، تمدن اسلامی را محصور در مدینه‌النبی و تجارب تمدنی اولیه نمی‌بیند بلکه در پی جهانی‌سازی تمدن اسلامی بر اندیشه و چشم‌انداز مهدویت است. بر همین قاعده انقلاب اسلامی و ارکان و نهادهای جمهوری اسلامی به عنوان محصول اولیه جریان بیداری اسلامی بستر ساز گذار تمدنی در فرایندهای راهبردی بیداری اسلامی در قواره جهانی است. مهمترین ویژگی جمهوری اسلامی در گذار تمدنی؛ تمایز بخشی و تشابه‌سازی مولفه‌های تمدن ساز است. تمدن در این نگاه با تأکید بر مردم سالاری امام محور شکل می‌گیرد و در عصر غیب امام معصوم، نظریه ولایت فقیه به عنوان سبک و شیوه اداره تمدن نقش بی‌بدیل دارد.



این سبک از تمدن‌سازی به جای تاکید بر ابعاد سخت‌افزاری تمدن، بر تاثیر مولفه‌های نرم‌افزاری در تمدن‌سازی پایبند است، بر این قاعده اصلی که "زمین خدا هیچگاه بدون ولی نمی‌ماند"، در کانون نرم‌افزاری این اندیشه تمدنی؛ معصومیت محوری اولیه و ولایت محوری متأخر قرار دارد که در برساخت تمدن به مفهوم عام و تمدن نوین اسلامی به مفهوم خاص دلالت دارد، برخی مولفه‌های نرم‌افزاری تمدن‌ساز عبارتند از:

فلسفه و فرهنگ

هرتمدنی بر فلسفه و فرهنگ مشخص استوار است، ایجاد، حفظ و گسترش هر تمدنی وابسته به بُعد فکری و اندیشه‌گانی است، بقای هرتمدنی و نیز نفوذ و گسترش آن در جهان وابسته به جریان مولد فکری فلسفی و علمی است.

بین هرتمدن و فرهنگی رابطه‌ای وجود دارد، هرچه فرهنگ عالیتر، معنوی‌تر، دینی‌تر باشد، تمدن درخشان‌تر، عمیق‌تر و انسانس‌تر خواهد بود (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۷)

حکمت نظری همان جهان‌بینی است که با آن دنیا را عقلی و استدلالی می‌شناسیم... حکمت عملی سه بخش مهم بنام اخلاق، خانواده و سیاست دارد. زندگی مردم را سیاست اداره می‌کند سیاست همین رفتار عمومی حکومت‌ها با مردم و مردم با حکومت‌ها است. بین فلسفه و مادر آن یعنی دین شباهت بسیار است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۷)

نقش فلسفه در تمدن‌سازی همان جهان‌بینی و نگاه به جهان، هستی‌ماهیت وجودی انسان و ظرفیت‌های او برای بکارگیری نیروها و توان‌عَلّی موجود در جهان و انسان در تمدن‌سازی است. در واقع فلسفه ارتباط انسان را با عالم هستی برقرار می‌کند و از این طریق اعتبار دامنه‌ی شناخت و شیوه‌های بهره‌گیری از توان بالقوه و بالفعل انسان در ساخت تمدن از نظر عقلی و استدلالی توجیه می‌کند.

همه تمدن‌های بزرگ دنیا (یونان، ایران و بین‌النهرین) دارای آموزه‌های فلسفی بوده‌اند و تمدن بدون آموزه‌های فلسفی وجود خارجی نداشته است، فلسفه مدلی از عقلانیت ارائه می‌دهد که بر اساس آن معرفت، دانش و صنعت آن تمدن ساخته می‌شود (خسرو پناه، ۱۳۹۶، ص ۳۷-۳۸)

فلسفه‌ای تمدن‌ساز است که بتواند بُعد سخت‌افزاری و نرم‌افزار تمدن را تولید و هدایت کند، اگر از تمدن اسلامی نیز صحبت می‌کنیم، باید فلسفه‌ای باشد که ظرفیت تولید علم

مورد نیاز را داشته باشد (خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۳۸)

الزامات ساخت تمدن:

۱. تفکر، ایده‌پردازی، نظریه‌سازی و نظام معرفتی.
۲. تولید علم، دانش و فناوری.
۳. پرورش نیروی انسانی و کارگزاران.
۴. نهادسازی و نظام‌سازی.
۵. سبک زندگی و خلق و خوی اجتماعی و فعالیت‌های هدفمند.

علم

علم به عنوان اندوخته و گنجینه دست‌آوردهای معرفتی، نظری و پارادایمی جوامع در مسئله‌شناسی، روش‌شناسی و راهبردهای برون‌رفت در دست‌یابی اهداف تمدنی، نقش اساسی در تمدن‌پروری و تمدن‌داری دارد. علم حتی در شکل تجربی و حسی آن ابزاری در اختیار مدعیان تمدنی است و بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری "دنیای غرب با علم توانست به ثروت و قدرت دست یابد اما چون ایمان و ظرفیت نداشتند، علمشان به ظلم و استکبار منتهی شد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۰/۲۶)

همچنین مقام معظم رهبری با تأکید بر جایگاه علم در تمدن‌سازی می‌فرماید: "از نکات مهم برای کشورهای اسلامی تلاش برای پیشرفت علمی است... دنیای اسلام با این جمعیت و این امکانات فراوان بلاشک می‌تواند با اتحادش یک قدرت بزرگی در دنیا ایجاد کند و اثرگذار باشد (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۰/۲۶)

یکی از ارکان هر تمدنی که بخواهد اقتدار پیدا کند و پایدار بماند حرکت بر مبنای علم و دانش است (مرکز مطالعات راهبردی ناجا، ۱۳۹۶، ص ۴)

هر کجا اندیشه‌ای عالی بوده است، انسان‌هایی با اندیشه‌ای عالی بوده‌اند، تمدن هم بوده است، اندیشه عالی و اندیشه درست تمدن‌ساز است (سید محمد خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۷)

بر همین قاعده می‌توان گفت هر جا ردپایی از تمدن دیده می‌شود، قطعاً نام یک پیامبر، فیلسوف، دانشمند دیده می‌شود. تمدن یونان با نام اقلاتون و ارسطو گره خورده است. تمدن اسلامی با نام پیامبر اسلام (ص) و امامان معصوم (ع) شناخته می‌شود. تمدن ایران

باستان با نام زرتشت و کورش و فردوسی مشهور است. تمدن غرب با کانت و دکارت گره خورده است، تمدن‌های بین‌النهرین با نام پیامبران الهی حضرت ابراهیم، سلیمان، موسی و عیسی (ع) شناخته می‌شود. شکوفایی تمدن اسلامی- ایرانی معاصر با ملاصدرا و خواجه نصیر، ابن سینا، فارابی و ابوریحان، خمینی و امثالهم شناخته می‌شود. تمدن شرق با کنفیوس و بودا و امثالهم شناخته می‌شود.

شاخص‌های تمدن اسلامی:

۱. محوریت قوانین قرآن
۲. خردورزی
۳. علم
۴. اخلاق
۵. مجاهدت
۶. حکومت مردمی
۷. پرهیز از تحجر
۸. ایجاد رفاه
۹. اقتصاد سالم
۱۰. استقرار عدالت
۱۱. تلاش و ابتکار
۱۲. ارتباطات و رسانه
۱۳. زمان شناسی در فقه و سیاست (برگرفته از ذولفقاری، ۱۳۹۶، ص ۱۲۸-۱۲۹)

برخی از مهمترین مولفه‌های تمدن نوین اسلامی، عبارتند از:

۱. دین‌مداری
۲. امت‌سازی
۳. حکومت
۴. قانون‌مداری
۵. امنیت (ذولفقاری، ۱۳۹۶، ص ۱۳۰)

همانطور که پیدا است بسیاری از این مولفه‌ها ناظر بر سرگذشت تمدن اسلامی است.

اما وقتی از تمدن نوین بحث می‌شود باید مولفه‌هایی را پیش‌بینی کرد که تمدن را از قالب قبلی رها و به پویایی تمدن می‌رساند، همنوا با حافظ شیرازی " فلک را سقف بشکافد و طرحی نو دراندازد، برخی از این مولفه‌ها عبارتند از:

۱. رهبری و فرماندهی تمدنی؛ رهبری و هدایت تمدن از ولایت الهی شروع می‌شود، با ولایت ولی فقیه در زمان امام عصر(عج) و نهایتاً با ظهور کامل می‌شود.
۲. نظام معنایی و گفتمان‌سازی تمدنی؛ تولید علم و ارائه نظریه.
۳. ارتباطات بین تمدنی؛ ارتباط لایه‌های مختلف تمدن و همچنین تعامل و ارتباط با تمدن‌های دیگر.
۴. حوزه نفوذ فکری و جغرافیایی تمدن؛ سرزمین و گستره حضور تمدنی، "چو آرش تیر در کمان انداخت، خط مرز وطن بر قلب توران انداخت".
۵. نظام تعلق روانی و اجتماعی؛ وابستگی و تعهد اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی به تمدن. همنوا با فردوسی "چو ایران نباد تن من مباد" یا این عبارت "تمام ایران سرای من است".

خدا محوری و اعتماد به نفس

عامل مهم در یک تمدن متکی بر اندیشه دینی عبارت است از خودباوری، اعتماد به نفس و اعتماد به کمک الهی. در همه‌ی کارها توکل به خدای متعال و استمداد از کمک الهی [کنیم]؛ به کمک‌های الهی اعتماد کنیم. [وقتی] شما از خدای متعال کمک می‌خواهید، راه‌ها به‌سوی شما باز می‌شود": "...این همان رزق الهی است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۲/۱۰)

.... آنی که ما به شدت نیازمند اعتماد به نفس او هستیم، قشر جوان ماست؛ بخصوص قشر جوان اهل علم و فرزانه و بالقوه اداره‌کننده‌ی بخشی از آینده‌ی این کشور؛ چه اداره‌کننده‌ی علمی، چه اداره‌کننده‌ی سیاسی، چه اداره‌کننده‌ی عملی و اجرایی (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳)

نقطه‌ی مقابل اعتماد به نفس، خودکم بینی است؛... سه مانع اصلی در راه فرایند اعتماد

۱. وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ.

به نفس و به ثمر رسیدنش وجود دارد... اول، ایجاد یأس است؛ تیره کردن افق، به رخ کشیدن فاصله‌های علمی. بنابراین سه تا مانع ممکن است، دشمن طراحی می‌کند: یکی پراکندن یأس، یکی منحرف کردن استعدادها، یکی هم برخورد سخت و خشن؛ یعنی تحمیل تهاجم نظامی و از قبیل اینها.... (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۱۰/۱۳)

آرمانگرایی واقع بینانه

مقام معظم رهبری جایگاه این عامل را در فرایند تمدن‌سازی اینگونه بیان می‌نمایند: "دنبال آرمان‌های حقیقی در قالب و لباس عملی آن بگردید. نباید دنبال ایده‌آل‌هایی بود که عملی و اجرایی نیستند، نباید به کم قانع شد و از آن آرمانها دور ماند. آنچه همواره باید مورد نظر باشد، چشم انداز بیست ساله است؛ این چشم انداز خیلی مهم است.... درست نگاه کنید، دقت کنید و چشم انداز بیست ساله را بخوانید. ما ملت ایران با این قانون اساسی جامع و با این ارکان نظام - اگر خوب کار کنند و درست کار کنند - می‌توانیم در ظرف بیست سال کشور خود را به نقطه‌ی اوج و قله‌ی‌یی که در این چشم‌انداز تصویر شده، برسانیم. ... به سمت این چشم انداز حرکت کند. آن چشم‌انداز هم بر پایه‌ی اسلام است. باید همه‌ی وقت و همت و شغل را مصروف همین اهداف کرد و در واقع ذوب در این اهداف شد (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۳/۲۷).

مولفه‌های تمدن‌ساز از منظر کلام وحی:

۱. وجود تقوا و ایمان به خدا در افراد جامعه؛
۲. رعایت حقوق مستضعفان؛
۳. رهبری و حاکم صالح؛
۴. وحدت و انسجام درونی؛
۵. التزام همگانی افراد جامعه به امر به معروف و نهی از منکر؛
۶. پرورش ارزش‌های اخلاقی نیکو؛
۷. پرهیز از فساد؛
۸. وجود نیروی نظامی مقتدر؛
۹. وجود قانون و رعایت آن؛

۱۰. شکر نعمت‌های الهی.

گونه‌شناسی عوامل فرهنگی-اجتماعی افول تمدن‌ها

تاریخ گذرگاه تمدن‌های زیادی بوده است. اگرچه بکار بردن اصطلاح فروپاشی تمدن (به جز در موارد محدودی از قبیل تمدن قوم عاد، قوم ثمود و قوم نوح) نیازمند دقت بیشتری است اما قطعاً می‌توان گفت؛ تمدن‌های بشری دچار افول شده‌اند و بعد از شکوفایی اولیه به دلایلی دچار تغییر و تبدیل شده‌اند. یکی از تمدن‌های مدعی در قرن معاصر که داعیه جهانی شدن داشته و دارد، تمدن غرب است. تمدن غرب با حذف خدا از فرایندهای تمدنی خود با سه ویژگی شناخته می‌شود که عبارتند از: ۱. اصالت انسان در مقابل اصالت خدا- اومانیزم ۲. اصالت عینیت‌گرایی و فاعلیت تام انسان در امور ۳. اصالت جدایی دین از سیاست- سکولاریسم-.

خروجی نهایی این سه ویژگی منجر به ارائه دو چهره از تمدن غرب شد: الف) تکیه بر علوم طبیعی و روش‌شناسی پوزیتیویستی در شناخت. ب) اتکاء به ایدئولوژی لیبرالیستی و مارکسیستی در اداره جامعه. ایدئولوژی‌هایی که برآیند نهایی آن رواج خشونت جهانی، تحقیر سایر ملت‌ها و سقوط اخلاق در کنش‌های جامعه جهانی است. لذا مشاهده می‌شود با مبنا قرار دادن این موارد محصول این نوع تمدن؛ انسان را سرکش و به گسترش روز افزون سلاح کشتار جمعی برای حذف دیگران ترغیب می‌کند، به گونه‌ای که کل جهان را در سرآشویی سقوط قرار داده است. لذا وقتی از افول تمدن‌ها بحث می‌شود، منظور تمدن‌های بشری است که به سبک‌های مختلفی از ذات هستی بخش الهی و معیارها و ویژگی‌های معنوی تمدن، فاصله گرفته‌اند، دچار ماده‌گرایی مفرط شده‌اند و یا دچار ظلم و بی‌عدالتی که آنها را در رقابت بی‌منطق قرار برای حذف همدیگر داده است.

۱. دیدگاه قرآن

از دیدگاه قرآن کریم عواملی از قبیل مادی‌گرایی، انحطاط اخلاقی، دوری از دستورات الهی (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲). شیوع فساد و بی‌بندوباری اجتماعی: رواج مفاسد اخلاقی چون زنا، همجنس‌گرایی و یأس و ناامیدی (میرزا، ۱۳۸۹، ص ۶۴). ترک اصلاح و جلوگیری نکردن از فساد در جامعه، خوش‌گذرانی و تن‌آسایی (هود، آیات ۱۱۶ و ۱۱۷)، و آیات ۴۵ تا ۵۲ سوره نمل به آن

اشاره شده است. همچنین کفر (سبا، آیات ۱۵ تا ۱۷)، شرک (کهف، آیات ۳۲ تا ۴۲)، طغیان در برابر خدا و آموزه‌های وحیانی (قلم، آیات ۱۷ و ۲۰ و ۳۱)، ظلم و بی‌عدالتی (آل‌عمران، آیه ۱۱۷ و انعام، آیه ۱۳۱) دشمنی با پیامبران روشن‌گر هدایت (هود، آیات ۸۹ و ۹۴ و ۹۵)، غفلت از خدا و اهداف آفرینش (اعراف، آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ و نیز کهف، آیات ۳۲ و ۳۹ و ۴۲)، فسق و فساد (اعراف، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲ و اعراف، آیه ۷۴) و گناه (هود، آیات ۷۸ و ۸۲) از دیگر تأکیدات قرآنی در این زمینه هستند.

بنابراین مهمترین عوامل سقوط تمدنی از نگاه قرآن: ظلم و ستم، تکذیب پیامبران و نافرمانی از اوامر الهی، عدم توجه به اصل امر به معروف و نهی از منکر، ارتکاب گناه و سقوط اخلاقی، دنیاپرستی و خوش‌گذرانی، برتری‌طلبی و غرور، کفران نعمت، قلب در خرید و فروش و کسب روزی (فساد مالی)، تفرقه و اختلاف.

۲. عوامل افول تمدن از دیدگاه امام علی (ع):

الف: پیروی از هوای نفس، شهوت، تملق: (عباسپور، ۱۳۹۰، ص ۷۷).

ب: تفرقه و نزاع قومی: (میرزا، ۱۳۸۹: ۳). اختلاف و چنددستگی، فساد اخلاق و ضعف روحیه (تقوی، ۱۳۹۲، ص ۳۱).

ج: بی‌عدالتی اجتماعی و ظلم حکام: (خورشیدی چنزق، ۱۳۸۹، ص ۴۹). از نظر امام علی (ع) ظلم شالوده جامعه را سست می‌کند و عدالت اجتماعی عامل استواری و قوام افراد جامعه است. (العدل یصلح البریه) عدالت باعث صلاح مردم است.

د: ترک امر به معروف و نهی از منکر (بی‌تفاوتی اجتماعی): حضرت علی (ع) با توصیه به اجرای امر به معروف و نهی از منکر به تبعات کلان سیاسی و اجتماعی ترک این وظیفه مهم می‌پردازند و جبران‌ناپذیری آن را گوشزد می‌نمایند.

۳. دیدگاه امام خمینی (ره)

غرب و شرق‌زدگی و از خود بیگانگی:... اینان مغز خود را به مغز غربی تبدیل کرده و به فرهنگ غنی جامعه خود توجهی می‌کنند و سعی دارند همه چیز را از غرب اقتباس نمایند. «خود را باختند و فکر کردند که راه پیشرفت این است که عقاید و فرهنگ خود را کنار بگذارند. و از غرب الهام بگیرند.» (سعادت‌مند، ۱۳۸۶). از نظر امام خمینی (ره)، به فراموشی سپردن آموزه‌های تمدن‌ساز

دینی و اشرافی‌گری، اختلاف امت، خود باختگی در برابر بیگانگان بسترهای اصلی فروپاشی تمدن است (زینالی، ۱۳۸۹، ص ۲۳).

از دست دادن وحدت و انسجام: «ای مسلمانان جهان، شما را چه شده... در مقابل دشمن، این چنین ضعیف و زبون شدید؟ آیا می‌دانید که تمام بدبختی‌های شما در تفرقه و اختلاف بین سران کشورهای شما بالنتیجه خود شماست؟» (یوسفی، ۱۳۸۵، ص ۳۸).

حکومت‌های فاسد حاکم بر جوامع مسلمین: این حکومت‌ها هستند که به واسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان به ابرقدرت‌های چپ و راست، مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کرده‌اند. اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته شود مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید و راه حل آن به دست ملت ماست (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۷۸).

از دیدگاه امام خمینی (ره) علل کلی افول تمدن اسلامی به شرح زیر می‌باشد: تن به ذلت دادن مسلمین، جدای دین از سیاست، عدم درک اسلام واقعی، از خود بیگانگی و غرب زدگی و شرق زدگی مسلمین، روحیه مصرف‌گرایی (کامرانیان، ۱۳۸۷)

۴. دیدگاه مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری مهم‌ترین عامل عقب ماندگی را نشناختن انسان و پایمال کردن صفات ویژه انسان می‌داند: وضع زندگی بشر در سایه تمدن کنونی و در خط سیر فعلی، انسانیت را به فنا و نابودی تهدید می‌کند، یعنی صفات ویژه انسان را پایمال می‌سازد.

مهمترین عوامل اصلی افول تمدن بشری از دیدگاه مقام معظم رهبری عبارتند از:

- نشناختن انسان و پایمال کردن صفات ویژه انسان،
- آشفتگی و سردرگمی زندگی انسان‌ها،
- غلبه تمدن مادی کنونی و زندگی ماشینی و حیوانی،
- حاکمیت نظام سرمایه داری،
- برداشت‌های نادرست و بدفهمی نسبت به مفاهیم دینی. (کامرانیان، ۱۳۸۷، ص ۵۶).
- تفرقه افکنی و اختلافات اجتماعی بین امت اسلامی (آیت الله خامنه‌ای، ۱/۱/۱۳۸۶)

۵. دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری، انحطاط مسلمین را نه به واسطه آموزه‌های اسلامی و ذات و اصل دین اسلام، بلکه به دلیل دورافتادگی خواص و عوام مسلمین از آموزه‌های اصلیش می‌داند که در گذر تاریخ چهره پوشانده، وی گناه اصلی انحطاط را متوجه خواص می‌کند و رشد قشری-گری و مخالفت با عقل؛ افراط در تحمیل اندیشه‌های به‌ظاهر نوآورانه و روشنفکرانه بر آموزه‌های اصیل اسلامی؛ بی‌توجهی به توصیه‌های دینی در خصوص موضوع شناسی، مسأله‌یابی و پیروی از روش پژوهش‌های علمی؛ تفکیک علوم دینی از غیردینی و عدم تبیین و تفسیر مناسب از آموزه‌های اسلام را از جمله خطاهای این طبقه برمی‌شمارد.

۶. دیدگاه ابن خلدون

از نظر ابن خلدون مهمترین عامل اساسی ایجاد حکومت و قدرت عصیبت است که با ایجاد رابطه بین الاهدانی نیرو و توان سیاسی را افزایش می‌دهد. وی عصیبت را هم عامل ایجاد و فاعل عمران و تمدن و هم موجد زوال و نابودی قدرت سیاسی می‌داند. عصیبت بدو تأسیس دولت عامل تحکیم و تقویت مبانی قدرت سیاسی مستقر است ولی در اثر روبرو شدن با عمران حضری، عصیبت زایل گشته، در نتیجه نظام سیاسی فرو می‌پاشد. وی مهمترین عامل افول تمدن را "بی‌اعتمادی سیاسی، شکاف بین حاکمان و مردم" و ذایل شدن عصیبت می‌داند. همچنین می‌توان به استبداد حکام، دخالت دولت در اقتصاد، تجمل‌گرایی و رفاه‌طلبی، فساد مذهبی و اخلاقی و تضادهای گروهی و طبقاتی که نتیجه‌اش بحران مشروعیت در نظام سیاسی است اشاره کرد... (اطهری مریان، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

۷. دیدگاه علامه جعفری

علامه جعفری مهمترین عامل افول تمدن را "اخلاق زدایی از تمدن" می‌داند: بر همین اساس وی عوامل اعتلای تمدن‌ها اینگونه بازگو می‌کند: پایبندی به خصلت‌های نیکو، داشتن آرمان‌های بزرگ، تکاپو در مخاطرات بزرگ و تلاش برای حل مشکلات، التزام مردم به وفای به عهد، اعراض از کبر و برتری‌جویی و قدرت‌طلبی، وجود نیت‌های پاک در مردم، صحت و سلامت روحی افراد جامعه، جریان یافتن امور زندگی بر مبنای حق، خویشتن‌داری از ظلم، انصاف برای همه خلق، پرهیز از فساد روی زمین، از بین بردن موانع و عوامل مزاحم مادی و معنوی در حیات انسان‌ها، توافق در امیال و آرمان‌ها اعتدال دل‌ها

و بصیرت‌های نافذ (نصری، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵).

سنخ بندی اجتماعی، متغیرهای بستر ساز نابودی تمدن و فرهنگ بشری:

صفحات تاریخ مملو از طلوع و غروب تمدن‌ها و اقوام و ملت‌ها است که زمانی به اوج عزت و سربلندی رسیدند، اما پس از مدتی، قدرت و منزلتشان به ضعف و ناتوانی تبدیل شد (میکل، ۱۳۸۱: ۳۴). در یک دسته‌بندی کلی برخی از مهمترین علل افول تمدن‌ها را می‌توان چنین بازگو کرد که عبارتند از:

۱. **ظلم و ستم:** (محمدی، ۱۳۹۰، ص ۷).
۲. **خصلت‌های ضد ارزشی تکبر، تجمل‌گرایی، اسراف و تبذیر، رشوه، فساد اخلاقی، (آقاخانی، ۱۳۹۳، ص ۱۱).**
۳. **فقدان آزادی اجتماعی-سیاسی:** (نصری، ۱۳۹۴).
۴. **بی‌میلی به تولید و مصرف‌گرایی:** (میرزا، ۱۳۸۹).
۵. **عدالت اجتماعی:** (آقاخانی، ۱۳۹۳، ص ۱۶).
۶. **عدم وحدت اجتماعی و عدم اجرای امر به معروف و نهی از منکر اشاره شد (مددی، ۱۳۹۱، ص ۱).**
۷. **دنیا طلبی، فساد، فقر و بی‌اخلاقی:** (خورشیدی چنق، ۱۳۸۹).
۸. **هرج و مرج اجتماعی و ضعف حکومت مرکزی، فساد درباریان و کارگزاران حکومتی (جعفری سروجهانی، ۱۳۹۴).**
۹. **ناسپاسی و کفران نعمت:** (عزت‌آبادی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۴).
۱۰. **کفر ورزیدن و تکذیب آیات الهی: طغیان، و کفر ورزیدن عامل افول تمدن است که نمونه بارز آن قوم نوح علیه‌السلام بودند." و نیز قوم نوح چون رسولان حق را تکذیب کردند، ما آن‌ها را به طوفان هلاک سپردیم و آیت عبرت مردم قرار دادیم و برای ستمکاران عذاب دردناک مهیا گردانیدیم!"**
۱۱. **تقلید کورکورانه:** (میرزا، ۱۳۸۹). خداوند سرگذشت عده‌ای از کافران را در روز جزا این‌گونه ترسیم می‌نماید: "و گویندای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان فاسد خود کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند!"^۲.

۱. وَ قَوْمِ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَ أَغْنَيْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَاباً أَلِيماً

۲. وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا

۱۰. گرایش به اخلاق رذیله: شرک، حب دنیا و دنیاطلبی، تکبر، حرص، طمع، دروغ (جبال بارزی، ۱۳۹۳، ص ۱۲).

۱۱. رواج، از بین رفتن عفت و اخلاق در جامعه " (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

۱۱. غرور و خودپسندی: (اعتصامی زمانی، ۱۳۹۰).

نگاه کلان نگر تاریخی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد سلطه و حاکمیت غرایز نفسانی و شهوانی یا به تعبیری نابودی اخلاقیات اجتماعی باعث سقوط و نابودی این جوامع شده است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت تمدن‌های بشری به دلایل زیر تا کنون نتوانسته است سرنوشت انسان متناسب با اهداف و منشاء خلقت پاسخ بدهد، که عبارتند از:

۱. بر قاعده نظریه فلاسفه‌ای همچون نیچه "رها شدن انسان به حال خود" انسان غربی خود را از هدایت الهی مستثنی نموده است، لذا به بی‌راهه رفته است.

۲. انسان و جامعه را بر قاعده پاسخگویی به نیازهای غریزی و جسمی (ترکیب فیزیک و روان) محصور و محدود نموده است.

۳. مطابق نظریه هابز در فلسفه سیاسی، بر قاعده "انسان گرگ انسان است" خشونت را با خشونت بیشتر پاسخ داده است بر همین اساس جهان به انبار سلاح‌های کشتار جمعی و اتمی نابود کننده تبدیل شده است.

۴. آینده انسان را تا لب گور می‌داند و پاسخی برای سرنوشت نهایی انسان بعد از مرگ ندارد و مرگ را فنا می‌داند.

۵. دایره فکر و عمل انسان را محصور در تاریخ تجربه شده می‌داند و نظریه پایان تاریخ توجیه کننده همین نگاه است.

همچنین مرور عوامل افول تمدن‌ها و خصوصاً تمدن صدر اسلام نشان می‌دهد در عصر حاضر در جوامع اسلامی تمدن اسلامی به مفهوم اولیه آن به عنوان یک هویت مستقل و متمایز از نمادهای سایر تمدن‌ها و خصوصاً تمدن غربی وجود ندارد، آنچه امروز برای جوامع اسلامی به ارث مانده است ترکیب و اختلاطی از مولفه‌های تمدنی است که نوعی دوگانگی و گاه بر اساس شرایط جوامع مختلف، چندگانگی در نگرش و رفتار در جوامع اسلامی ایجاد کرده است. برخی از نویسندگان معتقدند "امروز جهان.... در دوگانگی

بحران‌سازی قرار دارد، (کرمانی، ۱۳۹۶، ص ۳۸) لذا منظور از گذار تمدنی نیزگذار از یک مرحله تمدن به مرحله دیگر آن نیست، بلکه گذار از کل تمدن مختلط کنونی به یک تمدن جدید با هویت جدید و اختصاصی است که مرزهای تمایز و تشابه آن با سایر تمدن‌ها کاملاً روشن‌گر و بیانگر است.

نظریه گذار تمدنی

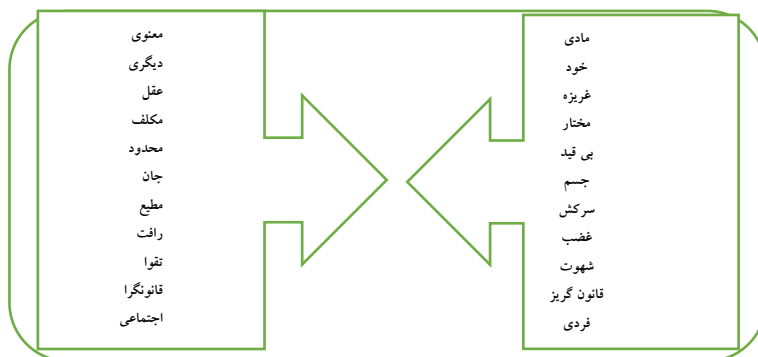
انسان به عنوان برترین مخلوق خدا در درجه اول دارای جسم و ترکیبی از ماده همانند بسیار از جان داران دیگر است، در درجه دوم دارای روح است و مطابق آموزه‌های قرآنی خداوند در بدو خلقت از روح خود در آن دمیده است و به همین دلیل نوع انسان خلیفه الهی (خلیفه الله) جانشین خدا در زمین است. انسان با این ویژگی‌های منحصر به فرد اقدام به ساخت تمدن نموده است.

گونه شناسی تمدن‌های بشری نشان می‌دهد؛ اغلب تمدن‌های بشری تأکید مادی داشته‌اند و کمتر به عنصر روح و ویژگی معنوی تمدن که پاسخ به نیازهای معنوی است پرداخته‌اند. حتی در دوران‌هایی هم که به روایت دینی و مذهبی تمدن‌های ساخته شده است، تحت شرایط خاص باز تمدن اسیر کج اندیشی‌هایی در فهم اصل دین و آیین الهی بوده است، مسیحیت تحریف شده و صهیونیسم، نمونه‌هایی از آن هستند لذا بسیاری از تمدن‌های کنونی علیرغم ادعای توجه به ابعاد معنوی انسان دچار نوعی اختلاط است. خصوصاً از زمان دو قطبی شده جهان به دو تمدن لیبرال غربی و غیر غربی (مدعیان و گرایش‌های متفاوت تمدنی از جمله نحله‌های مختلف تمدن شرق، تمدن ایران، تمدن اسلام) اختلاط در حوزه‌های مختلف دیده می‌شود، اختلاط‌هایی که هر از چند گاهی اسباب تقابل‌های تمدنی را ایجاد کرده است و بسیاری از این تقابل‌ها به پسرفت تمدن خصوصاً در جوامع دچار اختلاط تمدنی شده‌اند.

بسیاری از اختلاط‌های تمدنی ناشی از نگاه تک بعدی به انسان بوده است به عبارت بهتر بسیاری از تمدن‌ها نتوانسته‌اند تعادل واقعی بین دو گانه‌های وجودی انسان ایجاد کنند. بنابراین شرط اصلی تحقق تمدن نوین اسلامی گذر از تمدن کنونی و استقرار پایه‌های تمدن نوین بر عوامل و مولفه‌هایی است که کالبد و ماهیت تمدن را در قالب یک کل همگون سامان ببخشد و مسئله دوگانگی‌های وجودی انسان را به خوبی حل و یا مدیریت نماید. بر

اساس برخی شواهد تاریخی تمدن اسلامی دوران صدر اسلام و خصوصا بعد از شهادت پیامبر عظیم‌الشان اسلام و انحراف در رهبری تمدن اسلامی به دلایلی نتوانسته است در ساخت عملی تمدن و حل دوگانه‌های وجودی انسان به صورت کامل عمل کند و در ادامه نیز به علت پایین بودن ظرفیت و قابلیت‌های انسان و جامعه بشری این دوگانگی‌ها و تعارضات همچنان وجود دارد.

بنابراین چگونگی حل دوگانگی‌های وجود انسان در جهت‌گیری کلی تمدن نقش اساسی دارد، برخی از مهمترین وجوه دوگانه وجود انسان که مکمل یکدیگرند و کنش‌های انسان را سامان می‌دهد عبارتند از:



ساماندهی این دوگانگی‌ها در طول تاریخ از دو کانال و یا به مدد دو نیرو صورت گرفته است که عبارتند از نیروی وحی و نیروی عقل و تجربه. در مسیر تاریخ در بسیاری از موارد نیروی عقل تحت سیطره ابعاد مادی و نفسانی انسان قرار گرفته است لذا همیشه نوعی تقابل بین این دو نیرو وجود داشته است که به جنگ خیر و شر، حق و باطل، نیروهای رحمانی و نیروهای شیطانی شهرت داشته است. و تمدن‌های شکل گرفته در طول تاریخ عموماً بر محور این دوگانگی و غلبه گاه‌گاه یکی بر دیگری شکل گرفته است. نمونه بارز تمدن شکل گرفته بر محور نیروهای شر تمدن غربی در نماد لیبرالیسم نوین است که فوکو یا ما آن را به عنوان "پایان تاریخ" تلقی کرد و هانگینگتون در نظریه "جنگ تمدن‌ها" به دنبال بیان برتری آن بود و گروهی در بستر جهانی‌سازی و "جهان تک قطبی" که در واقع همان آمریکائیسیم است، مدعی آن هستند.

نکته قابل تامل در این تقابل‌ها این است که در مقابل این برتری جویی تمدن

امپریالیستی غرب گروهی از تمدن‌ها نیز حق تنفسی برای خود قائل هستند اما در اثر ارتباطات مبادلات فرهنگی و تجاری به صورت طبیعی ساختارها و مکانیسم‌ها و دام‌های تنیده شده تمدن نوین غرب دست و پاگیر آن‌ها است. گروهی از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در مقابل این برتری طلبی غربی واکنش نشان می‌دهند که در راس آن‌ها داعیه‌داران تمدن اسلامی است. بر اساس پیشینه، تمدن اسلامی یک کلیت مشخص است اما در مقام واکنش در مقابل تمدن غرب از دو خاستگاه برخوردار است یکی خاستگاه "عربی-اسلامی" و دیگری خاستگاه "انقلابی-اسلامی".

در کانون خاستگاه عربی-اسلامی، نژادگرایی عربی و سنت‌گرایی اسلامی مطرح است. در حالی که در کانون خاستگاه انقلابی-اسلامی، امت‌گرایی دینی و اسلام سیاسی-انقلابی مطرح است. این نوع از تمدن بیشتر در جایگاه‌هایی رشد و نمو داشته و دارد که تعلق سرزمینی به کانون تولد تمدن اسلامی، یعنی سرزمین حجاز ندارد. اصطلاحاً می‌توان گفت دچار خوشیفتگی کالبدی اسلامی نیستند، بلکه بیشتر پیام اسلام را پذیرفته‌اند. لذا در پی هویت واقعی تمدن اسلامی هستند. به همین خاطر هر آنچه در متن سرزمین آن‌ها می‌تواند به تحقق تمدن نوین اسلامی کمک کند به آن می‌اندیشند و بکار می‌گیرند. اسلام را صرفاً در سرزمین محل تولدش محصور نمی‌بینند. کالبد تمدن اسلامی را در حوزه نفوذ و روح تمدن اسلامی می‌بینند.

اساساً تمدن اسلامی محصول پاسخگویی به دو دسته نیازهای مادی و معنوی انسان است که در یک نظم انباشته شده و همگرایی ارکان، اجزاء و عناصر فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، طبیعی، روانی علمی و فکری به سامان رسیده است. روح تمدن اسلامی تامین زندگی مادی و بلوغ فطرت انسان در توجه به ابعاد معنوی وی است. بسیاری از تاریخ دانان هم اساس تحول و تکامل تمدن را بر دو نیاز اقتصادی و فرهنگی استوار می‌دانند. ویل دورانت برای تمدن چهار رکن اساسی قائل است که عبارتند از:

الف- پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی،

ب- سازمان سیاسی،

ج- سنن اخلاقی و

د- کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

مقام معظم رهبری در تبیین ماهیت و فضای تمدن نوین اسلامی می‌فرماید: انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایت خلق کرده است، زندگی خوب و عزتمند داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان و طبیعت. تمدن اسلامی به این معنی است و هدف و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۳/۲۲)

بر این قاعده می‌توان گفت تمدن اسلامی، تمدنی دینی است که همه مولفه‌های آن بر محور اسلام می‌گردد... بدین ترتیب تمدن اسلامی از همه ویژگی‌های تمدن الهی در چارچوب آموزه‌های قرآنی و متکی بر سنت پیامبر اکرم (ص) برخوردار است و مولفه‌های آن دین، اخلاق، علم، عدالت، قوانین و مقررات و... است (جان احمدی، ۱۳۸۸، ص ۵۲)

مهمترین ویژگی نظریه تمدن نوین اسلامی در نسبت با تمدن نبوی صدراسلام این است که تمدن نوین تمام ویژگی‌های تمدن اولیه اسلامی را در پیشینه خود دارد اما در قرائت انسان خلیفه الهی بر بنیان تمدن علوی (ع) و مهدوی (عج) استوار است. یعنی مسیر تمدن-سازای اسلامی برخلاف رویکردهای رایج و دوگانه ستگرایی و غرب‌گرایی جهان اسلام با رویکرد سوم و موعودگرایی مهدوی استوار است. لذا نهضت‌های رهایی بخش شیعی و نظریه اسلام سیاسی و نهایتاً انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی در نقش ظرفیت‌سازی و زمینه‌سازی ظهور تمام و کمال تمدن اسلامی و وعده الهی بر منشور مهدوی و ظهور حجت‌الله (عج) و احیاکننده مجدد رسالت محمدی (ص) است.

گروهی دیگر برخی از مهمترین مبانی و ارکان دینی تمدن را اینگونه دسته‌بندی می‌نمایند:

۱. توحید‌گرایی،
۲. عدالت‌محوری،
۳. جاودانگی‌گرایی،
۴. عقل‌محوری و خردگرایی،
۵. اعتدال‌گرایی،
۶. کمال‌طلبی و نظم‌گرایی،

۷. انسان‌گرایی متعالی،

۸. برابری‌گرایی،

۹. حق محوری و حقیقت‌گرایی،

۱۰. فضیلت محوری (مبتنی بر ایمان، تقوا، عدالت، علم، جهاد و وحدت)، (جمشیدی،

۱۳۹۵، ص ۷۵)

بر این ویژگی‌ها می‌توان "آرمانگرایی واقع بینانه" و "هدفمندی و غایت اندیشی" و "اخلاق‌گرایی" (آنگونه که پیامبر عظیم‌الشان اسلام می‌فرماید: من مبعوث شده‌ام برای کامل کردن مکارم اخلاق). نیز اضافه نمود.

تحولات رویکرد تمدن‌گرایانه جهان اسلام و جایگاه ایران در احیای تمدن اسلامی:

دنیای اسلام از دیرباز دچار تحولات و دگرگونی‌های زیادی از حیث مدعیان و مروجان تمدن شده است و نظریه‌های متعددی در این حوزه وجود دارد (نظامی پور و عبدالملکی، ۱۳۹۶، صص ۹۲-۱۰۰) که مجال بازگویی همه آنها در این مقال نیست، اما متناسب با دامنه و نگاه تحلیلی این مقاله برخی از این نظریه‌ها مرور شده است:

نظریه‌های دکم‌جیان - ادوار تاریخی

دکم‌جیان با استفاده از نظریات جامعه‌شناسان غربی در صدد ارائه نظریه‌ای برای تحلیل بیداری اسلامی بر اساس ویژگی‌های فکری، تاریخی و اعتقادات مسلمانان برآمده است. به نظر او جنبش‌های اسلامی جلوه‌ای معاصر از جریان تاریخی هستند که در طول دوران پس از ظهور اسلام در بخش‌های گوناگون جهان اسلام نمود پیدا کرده‌اند. به عبارت دیگر جنبش‌های فکری، سیاسی اسلامی پدیده‌ای دوره‌ای هستند که در دوران معاصر ظهور پیدا کرده و تحول یافته‌اند. (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹).

در واقع می‌توان گفت در نظر دکم‌جیان جنبش‌های اسلامی پاسخی به دوران‌های سقوط و انحطاط و بحران‌های جامعه اسلامی است که عبارتند از: بحران هویت، بحران مشروعیت، آشوب و فشار، کشمکش‌های طبقاتی، ضعف نظامی، نوسازی و بحران فرهنگ (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۰).

۱. نظریه توماس بوتکو - جنگ بر سر هژمونی

به اعتقاد او گروه‌های مذهبی صرفاً نگران سرنوشت آرمان‌ها و عقاید مذهبی نیستند،

بلکه سازمان‌هایی سیاسی هستند که از اسلام به عنوان یک ایدئولوژی انقلابی برای حمله به نخبگان حاکم، نقد و مشروعیت‌زدایی از آنها و نیز ساختار قدرتی که اقتدار و مشروعیت آنان بر آن استوار است بهره می‌گیرند. به راه انداختن جنگ مواضع توسط گروه‌های ضد هژمونی و رخنه در اندیشه‌های جامعه مدنی و ترویج اندیشه‌های نوین در مقابل هژمونی دولت‌های اقتدارگرا.

تبدیل جنگ مواضع به جنگ عملی و دست زدن به جهاد و مبارزه مقدس و تلاش برای سرنگونی هژمونی کنونی و بنیانگذاری یک نظم بنیادین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی نوین (احمدی، ۱۳۹۰، صص ۳۳-۳۵)

۲. نظریه خورشید احمد - تجدید حیات اسلامی

خورشید احمد در نظریه "تجدید حیات اسلامی" بر این باور است که ریشه‌های رستاخیز اسلامی معاصر را باید در میراث استعمار یا به عبارتی در آثاری که قدرت‌های استعماری در جوامع اسلامی بجا گذاشته‌اند جستجو کرد، تجدید حیات‌طلبی اسلامی معاصر، محصول فرایند استعمار و عملکرد آنان در جهان اسلام است (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۶)

مطابق نظریه خورشید احمد عکس‌العمل در مقابل این آثار سه رویکرد را در جهان اسلام شکل داده است:

استراتژی نوگرایی در پیروی از غرب: گرایش به غرب و آثار تمدنی آن برای جبران عقب ماندگی.

استراتژی بازگشت به سنت و ارزش‌های اسلامی و نفی نوگرایی و انکار تمدن غرب و تاکید بر سنت‌های کهن مذهبی تحت عنوان استراتژی مقاومت حفاظتی.

و گروه سوم که رهیافتی گزینشی دارند که ضمن بهره‌گیری از آثار مثبت تمدن غرب و نفی آثار منفی، در صدد احیای بنیان‌های نظری و میراث تمدن اسلامی است که به استراتژی تجدید حیات اسلامی معروف است (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۷)

۳. نظریه اسلامگرایی - اصولگرایی جهان عرب:

نظریه اسلامگرایی اصولگرا منسوب به اندیشمندانی از نحله فکری اخوان المسلمین مصر است که در راس آن اندیشمندانی از قبیل سید قطب، حسن البنا وجود دارند.

برخی از مهمترین ویژگی‌های اسلامگرایی - اصولگرایی اخوانی عبارت است از:

تأکید بر تشکیل حکومت اسلامی در همه کشورهای اسلامی و ویژگی مبارزه جویی و تأکید بر شیوه مبارزه مسلحانه و جهاد. توده‌گرایی و حرکت جنبشی (سیاسی و مذهبی) دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی در کنار فعالیت‌های سیاسی و نگرانی از نفوذ فرهنگی غرب. دوری از اندیشه‌های انتزاعی و تأکید بر عمل انقلابی. نفی پیشرفت و توسعه غربی و آغاز مرکززدایی از تمدن غرب به عنوان مدل توسعه و پیشرفت. تأکید بر اخلاقیات به عنوان اولویت پیشرفت و توسعه. غرب ستیزی و نگاه بدبینانه به تمدن غرب و نقش استعمارگرانه در جهان اسلام (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۳۳-۳۵).

۴. نظریه اصولگرایی شیعی و ابتکار امام خمینی در تمدن سازی اسلامی:

جریان اسلامگرایی - اصولگرایی علاوه بر جهان عرب در سایر نقاط جهان اسلام و از جمله در ایران به شیوه‌ی دیگر در قالب مرجعیت شیعی و از جمله مرجع عالی قدر شیعه کاشف الغطاء معروف به شیخ کبیر در موضوع جهاد علیه تهاجم دولت روسیه تزاری به ایران شروع شد. این واکنش سریع علمای شیعه نشان می‌دهد که گرایش عالمان اصولی به احیای بیداری اسلامی و لزوم دخالت آنها در سیاست، روز به روز در حال گسترش بوده است (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۵۰-۵۱). تلاش برای احیای دین و مرجعیت سیاسی دین بعدها توسط سایر مراجع دینی خصوصاً حضرت امام خمینی (ره) علاوه بر دفاع و جهاد به بسیاری از امور سیاسی و اجتماعی توسعه داده شد.

اندیشه امام خمینی از دو جهت قرابت زیادی به جریان اصولگرایی عربی دارد: هر دو راه حل نهایی مسائل جهان اسلام را در اسلام می‌دانستند و به طرح‌های خارجی و قوم-گرایانه و ملی‌گرایانه اعتقاد نداشتند. هر دو جهان را به صورت تقابل ما (اسلام) و آنها (غرب) در نظر می‌گرفتند... (رجایی، ۱۳۸۰، ص ۶۹)

بابی سعید، امام خمینی را برجسته‌ترین اندیشمند اسلامی می‌داند که سیراصلاحگری خود را با مرکززدایی از غرب (اروپا محوری در پیشرفت) که بسیاری از اندیشمندان پیشین به آن گرفتار بودند آغاز می‌کند. از دید بابی سعید، اسلامگرایی با امام خمینی اوج گرفت و دیگر جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان تحت تأثیر پیروزی ایشان در برپایی جمهوری

اسلامی، توانا شدند (بابی سعید، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵)

امام خمینی به دنبال احیای هویت اسلامی بود و بر همین اساس مقوله توسعه را نیز در گفتمان خود جای داد بود، توسعه‌ای که در چهارچوب هویت اسلامی تعریف می شد و در اروپا محوری مدرنیته تردید داشت (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۴۰)

نظریه اسلام گرایی امام خمینی بیانگر جنبشی هویت‌گرایانه در برابر امپریالیسم غربی و توسعه گرایانه اسلامی به سبک غربی در جهان اسلام بود. (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۳۷) امام در مسیر اصلاحگری خود به نوعی مدل توسعه بومی - اسلامی می نگریست که اساس آن اسلام است و بر ظرفیت‌های فکری و موقعیتی جهان اسلام و کشورهای اسلامی استوار است.

نظریه سیاسی امام خمینی منحصر در قالب و شکل اسلامی مطرح می شد و همین امر جایگاه ویژه و ممتازی در جنبش اسلام گرایی در جهان اسلام به او می دهد و بسیاری از اندیشمندان غربی هم اعتقاد دارند امام خمینی تاثیر اساسی در جهان معاصر داشته است، برای نمونه اسپوزیتو^۱ امام خمینی را شخصیتی محوری در جهان اسلامی معاصر معرفی می کند (اسپوزیتو، ۱۹۹۰، صص ۱۲-۱۳)

برخی از مهمترین ویژگی‌های اسلام گرایی - اصولگرایی امام خمینی که نقش تعیین کننده در شکل‌گیری تمدن‌گرایی اسلامی در جهان عرب داشت عبارتند از:

جنبش هویت‌گرایانه و بازیابی هویت اصیل اسلامی

رویکرد استکبارستیزی

بومی‌گرایی و نفی الگو برداری از تمدن غربی در اصلاح‌گری و توسعه

استقرار حاکمیت کامل اسلامی (عدم جدایی دین و دولت)

شیوه انقلابی در مبارزه و پی‌گیری اهداف

توده‌گرایی و تکیه بر مردم

نفی قوم‌گرایی و ملی و لائسیسم. (نظامی‌پور و عبدالملکی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰)

بدون شک در نظرگاه ایرانی به تمدن اسلامی؛ مدینه‌النبی به عنوان شروع تمدن و

۱. Esposito. John L

مرحله‌ای از شکوفایی تمدن اسلامی پذیرفته است، تمدنی که علیرغم شکوفایی اولیه در تداوم دچار فراز و فرودهایی شد به مانند بسیاری از تمدن‌های گذشته تمدن اسلامی دچار مسائلی از جمله تفرقه، فساد، تنبلی، طایفه‌گرایی، صوفیگری، خودباختگی فرهنگی، سلطه و نزاع‌های گروهی که عامل اصلی فروپاشی تمدن‌های بشری بوده است نیز شده است (نیازی و عشایری، ۱۳۹۵). اما قالب تکاملی آن در افق آینده همچنان زاینده و پویا است. و مدعیانی در قد و قواره خود در میان امت‌های دیگر یافته است. بخش بزرگی از این تمدن-سازی مرهون اعتماد به نفسی است که روح تاریخی ایرانی و همچنین انقلاب اسلامی به ملت ایران داده است، مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: آنچه که انقلاب به ما داده و توقع ما از خودمان است، این است که این {اعتماد به نفس} را روز به روز در خودمان تقویت کنیم؛ آن، اعتماد به نفس است. اعتماد به نفس ملی... (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۲/۲۵)

تمدن اسلامی بر خلاف افول درکانون رشد اولیه خود (مدینه النبی)، در تداوم و ترکیب با هویت و تمدن ایرانی به شکوفایی و بالندگی خاصی دست یافت، روح آزادی خواهی، عدالت‌طلبی و آرمان‌گرایی ایرانی برای صدها سال تمدن اسلامی را در اوج شکوفایی قرار داد که شهید مطهری (رضی) در کتاب ارزشمند خدمات متقابل ایران و اسلام سیمای آن را تبیین و ترسیم کرده‌اند. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران؛ ظرفیت‌های از پیوند دیرینه ایرانی و اسلامی در قرن جدید هویدا شد که نوید تمدن‌سازی در قواره بشری را به ارمغان آورده است و این باور بوجود آمده است که "اکنون که نظام غرب و تمدن غرب بشدت از همه جوانب رو به افول نهاده است، جهان نیاز به یک الگوسازی منطقی و قابل اطمینان دارد تا انسان و جامعه را از ورطه سقوط نجات دهد (اسفندیاری، ۱۳۹۱).

حوزه تمدن ایران زمین با آوازه امپراطوری‌های مقتدر شناخته می‌شود، تمدنی که در سیر تکامل آغوش خود را بر پیام الهی و انسانی دین اسلام گشود و از تلفیق دیانت و تمدن؛ قرائتی متکامل از پیام‌های بخش اسلام ارائه کرد. اساس تمدن اسلامی به مفهوم جدید را باید در اندیشه و حرکت تمدن‌ساز امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری از متن گفتمان انقلابی اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بازخوانی کرد؛ اندیشه و حرکتی که الگویی برای سایر ملل مسلمان و تمام آزادی خواهان جهان قرار گرفت.

جامعه متعالی اسلامی و الگو

از نظر مقام معظم رهبری (مدظله) هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیات: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره‌مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه‌ی جامعه‌ی عظیم بشری در علم و بقیه‌ی دستاوردها، برخوردار از آزادی با همه‌ی معانی آزادی.... هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه‌ی کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است... (امام خامنه‌ای، بیانات در جمع مردم شیراز، ۱۳۷۹/۲/۱۱)

به اعتقاد امام خامنه‌ای اولین آرمان انقلاب اسلامی عبارت است از تشکیل جامعه‌ای با ویژگی‌ها و مختصات اسلامی و نهایتاً تسری این ویژگی‌ها و خصوصیات به سایر جوامع اسلامی و حتی بشری. این هدف را اینگونه بیان می‌کند: "ما بحث آینده‌ی بلندمدت نظام اسلامی را می‌کنیم. شما در ذهنتان چهل سال بعد را تصویر کنید... و ببینید جمهوری اسلامی چه هویت درخشانی ایجاد کرده و چه خیمه‌ی عظیمی بر فراز فکر و ذهن بنی‌آدم در سرتاسر جهان زده است (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۳/۲۲)

"مسئله فقط ایران هم نبود؛ ایران به عنوان یک الگو برای جوامع اسلامی در درجه‌ی اول، و همه‌ی جوامع بشری در درجه‌ی بعد، مورد نظر بود.."(آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۲/۱۴)

مقام معظم رهبری در احیای نقش تمدن سازی ایرانیان در پیوند با آرمان‌های جهانی تمدن اسلامی پنج مرحله از شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی بر می‌شمارند، برای رسیدن به جامعه متعالی و الگو در افق تمدنی اسلامی- ایرانی چند مرحله و گام اساسی باید طی شود که عبارتند از:

مرحله نهایی	مرحله مقدماتی			
	گام اول	گام دوم	گام سوم	گام چهارم
ایجاد انقلاب اسلامی	ایجاد نظام اسلامی	ایجاد دولت اسلامی	ایجاد کشور اسلامی	ایجاد دنیای اسلامی
دگرگونی بنیادین و ساقط کردن نظام طاغوت	ایجاد هندسه عمومی جامعه	تشکیل مشی و روش دولتمردان به گونه‌ای اسلامی	مرحله تالؤ و تشعشع نظام اسلامی	الگو و اسوه بودن برای مسلمانان عالم

(برگرفته از بیانات امام خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۲۱ و ۱۳۷۹/۹/۱۲ و ۱۳۹۰/۷/۲۴)

تشکیل تمدن بزرگ اسلامی، آخرین و مرحله نهایی از مراحل پنجگانه ارائه الگوی تکامل بیدار سلامی است، یعنی سازوکارهای لازم برای ایجاد دنیای اسلام و امت اسلامی با ظهور منجی کل و حاکمیت امام معصوم (ع) " (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۴). این مرحله از ساخت تمدن اسلامی آنقدر مهم است که مقام معظم رهبری در تحلیل شرایط بیداری اسلامی در مصر به گروه‌های انقلابگر سه توصیه می‌کند:

۱. لزوم نظام‌سازی: "نظام‌سازی کار بزرگ و اصلی شما است. این کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایش‌های چپ مارکسیستی، خود را بر شما تحمیل کند" (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۲۶)

۲. ماهیت نظام جایگزین: "یقیناً دست‌های استکبار و عوامل استکبار سعی می‌کنند حالا که نظام وابسته ساقط شد، شاید بتوانند یک نظامی را سرکار بیاورند که باز وابستگی‌اش به غرب محفوظ باشد؛ یک نظامی بر سرکار بیاید که وابسته‌ی به غرب باشد؛ ... عده‌ای هم به دنبال ایجاد یک نظام اسلامی هستند. البته تفسیرها و تعبیرها از نظام اسلامی مختلف است. بنابراین کشمکش‌هایی در این زمینه‌ها وجود دارد؛ تلاش برای ایجاد نظام جایگزین" (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

۳. الگوبرداری از تجربه جمهوری اسلامی: "به طور طبیعی یکی از عواملی که می‌تواند در این عرصه‌ی کشاکش و تصمیم‌گیری و اثرگذار برای آینده، اثر بگذارد؛ نظام جمهوری اسلامی ایران، ... است." (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۴) این نقش آفرینی با دو راهبرد اساسی امکان پذیر می‌شود که عبارت است از:

۱. راهبرد تداوم بیداری اسلامی تمدن‌ساز در جهان اسلام:

یکی از مهمترین راهبردهای تمدن‌ساز در جهان اسلام؛ تداوم گفتمان بیداری اسلامی است که مرحله مقدماتی و رستاخیز آن با انقلاب اسلامی در ایران به ثمر نشست و نظام اسلامی به عنوان قطب بیداری اسلامی، آزادی خواهی، ظلم ستیزی و پناهگاه محرومین جهان شناخته شده و نقش الگو و حامی را دارد. امام در گفتمان خود الگوی موفق ایران را به عنوان یک تکیه گاه برای نهضت بیداری اسلامی و همچنین گروه‌های بیداری اسلامی معرفی می‌کند و می‌فرماید: "ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است، و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و

آسیب ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تاءمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد (امام خمینی، ۱۳۶۷/۳/۱۷)

بر اساس تحقیق نظامی پور و عبدالملکی (۱۳۹۶) این نقش‌آفرینی در بستر گفتمان بسیج انقلاب اسلامی و الگوی بسیج درحفظ و تداوم بیداری اسلامی با راهبردهای ششگانه ممکن می‌شود، نتایج این بررسی نشان داد اولویت در نقش‌آفرینی الگوی بسیج بیداری اسلامی با محوریت انقلاب اسلامی در فرایندهای راهبردی بیداری اسلامی عبارتند از:

دستیابی به اهداف راهبردی حفظ و تداوم بیداری اسلامی با میانگین رتبه ۴,۱۷

دستیابی به اقدامات راهبردی حفظ و تداوم بیداری اسلامی با میانگین رتبه ۳,۹۵

دستیابی به راهبردهای کلان حفظ و تداوم بیداری اسلامی با میانگین رتبه ۳,۶۶

دستیابی به الزامات راهبردی حفظ و تداوم بیداری اسلامی با میانگین رتبه ۳,۳۴

دستیابی به اصول و ارزش‌های راهبردی حفظ و تداوم بیداری اسلامی با میانگین رتبه ۳,۰۷

دستیابی به برنامه‌های راهبردی حفظ و تداوم بیداری اسلامی با میانگین رتبه ۲,۸۲

(نظامی پور و عبدالملکی، ۱۳۹۶، ص ۳۳۱)

۲. راهبرد نهادسازی انقلابی و مدیریت تحول انقلابی

قطعا هر انقلابی به این علت که تغییرات بنیادین و دگرگونی‌های اساسی را رقم می‌زند، نظم نوینی را جایگزین دیسپلین قدیم می‌کند، نظم نوین نیازمند ایجاد و رشد نهادهایی است که مسیر تحقق اهداف و پاسخگویی به نیازها را هموار نمایند. بنابراین بعد از هرانقلابی نظام سازی، رونق نهادی و یا تحول اساسی در نهادهای موجود یک امر ضروری است. نظام‌سازی یکی از مهمترین تجربه انقلاب اسلامی در ایران ایجاد نهادهای انقلابی برای هدایت و کنترل انرژی آزاد شده ناشی از انقلاب بود" در مقوله‌ی نظامی،... نهاد نوپا و تازه‌ای از خود انقلاب روئید و آن، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود؛ ... اینها هنرهای انقلاب است که امام بزرگوار ما مظهر اعمال این هنرها و فهم دقیق از نیاز جامعه و نیاز آینده بود و این را با قدرت، با قاطعیت و با پیگیری انجام داد" (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/ ۲۴)

مشخصه اصلی این نهادهای انقلابی را باید مردمی بودن و فراگیر بودنشان در بین همه

مردم جامعه دانست. این مردمی بودن را دردو سطح می‌توان بررسی نمود؛ نخست؛ گستردگی عینی این نهادها به لحاظ منابع انسانی و نیز به لحاظ ارائه خدمات به همه مردم است. یعنی اینکه این نهادها در درجه اول از توده‌ها و آحاد مردم تشکیل می‌شود. خصیصه- ای که مثال اتم و اتمش را در بسیج مستضعفین و یا جهاد سازندگی در ابتدای انقلاب می‌توان مشاهده نمود. اما دومین ویژگی این است که این گستردگی سطح پنهانی نیز دارد و آن "عضویت هویتی" آحاد مردم در اینگونه نهادها است. نوعی احساس تعلق و تعهد نسبت به ارزش‌هایی که آن نهاد به آن منتسب است و نیز نوعی احترام نوعا با رشک نسبت به کسانی که به آن مجموعه تعلق حقوقی دارند.

مطابق تحلیل لایه‌ای علت‌ها دفاع ایران از مردم سوریه در مقابل مزدوران داعش در جنگ‌های داخلی سوریه به عنوان یک رفتار آشکار^۱ و مشاهده شده از حضور و نفوذ تمدنی؛ یک مولفه‌ی تمدن‌ساز است که ریشه در لایه‌های زیرین؛ یعنی نهاد و سازمان انقلابی و رزمی بنام سپاه دارد که بر نوعی جهان‌بینی و جهان‌نگری اسلامی استوار است که دفاع از مظلوم را به عنوان یک وظیفه شرعی و دینی بر مومنین این حوزه واجب می‌کند و بی تفاوتی را تقبیح و منع کرده است. در لایه زیرین این نوع نگرش دینی و شریعت اسطوره‌ها و استعاره‌های تاریخی و کهن در باب ظلم‌ستیزی و دوری از پلیدی به عنوان پیش فرض‌های بنیادی نگاه کنشگران را به انسان و جهان و پی‌ریزی سازمان‌ها و نهادهای نیک نهاد و مقوم رفتارهای حمایت‌گرانه هدایت کرده است.

مهمترین ویژگی این تمدن‌نوین در قواره ایرانی- اسلامی ترکیب "حُبِ وِلا و حُبِ وِلا" است یعنی جایی که ابعاد مادی و سخت‌افزاری تمدن در همگرایی با ابعاد معنوی و نرم‌افزاری به سرنوشت انسان و جهان به صورت همزمان بکار گرفته می‌شود.

حُبِ وِلا عبارت است از: وطن دوستی، دفاع و حفظ سرزمین به عنوان کالبد تمدن اسلامی و فراهم‌کننده منابع سخت‌افزاری و کالبدی تمدن.

حُبِ وِلا: دوستی اهل بیت رسول‌الله (ص) و معصومین (ع) به عنوان ولی و قیم امت اسلامی، به عنوان کانون نرم‌افزاری تمدن اسلامی، ویژگی اختصاصی که در بنیان‌های

فکری مراجع شیعی وجود دارد در انقلاب ایران در قالب سیاسی ظهور کرد و در اثر تشعشعات انقلاب در منطقه و جهان در حال باروری است. برخی از مهمترین ویژگی‌های این تحول عبارتند از:

۱. تکامل و ترقی اندیشه دینی از رویکرد سلبی صرف به رویکرد ایجابی و تاسیس نظام.
۲. نظریه ولایت فقیه به عنوان رکن اصلی حاکمیت دینی و نظام سیاسی اسلام.
۳. نهادسازی و با برجسته‌سازی عدم جدایی دین از سیاست در مدیریت جامعه.
۴. اصالت مردمی و شکل‌گیری تشکل‌های مردمی با تاکید بر مفاهیم اساسی نظام اجتماعی، آزادی، استقلال، عدالت و حاکمیت مردمی.
۵. تاکید بر آزادی، روحیه انقلابی و آرمانگرایانه «هر کس می‌باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما، راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد. (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۶۳)
۶. الگوگیری از بنیان‌های نهضت‌های دینی و شیعی عاشورایی و آرمان ظهور مهدی (عج).
۷. ارائه الگویی عملی و کاربردی از مکتب انسان ساز اسلام برای جامعه بشری درمقابل تفکر لیبرال و سایر مکاتب غیر الهی.
۸. زمینه‌سازی برای تحقق آرمانشهر مهدوی و ظهور امام معصوم (ع) و رهایی بشریت از اسارت جهل و نادانی.

نتیجه‌گیری

در تمدن‌ها اصل اول، اصل خواست حیات است که این اصل را گاهی به حب ذات، صیانت ذات، تکاپو در راه حراست از حیات و یا خودخواهی مثبت تعبیر می‌کنند. انسان‌ها به جهت برخورداری از عقل و وجدان و استعدادهای گوناگونی که دارند می‌توانند جهت‌دهی خاصی به این حب ذات یا خواست حیاتشان بدهند؛ یعنی حیات خود را در مسیر خاصی به حرکت درآورند. در یک تمدن ایده‌آل خواست انسان‌ها در جهت تحقق حیات معقول است (نصری، ۱۳۹۴).

یکی از مهمترین جهت‌گیری‌های عقلانی ساخت تمدن، رعایت تعادل در حالات گوناگون انسان و جامعه است. و این امر در گروه پاسخگویی به تمام نیازهای مادی و معنوی انسان به عنوان یک امانت الهی است و این امانت الهی به وارثان زمین می‌رسد و

وارثان زمین همان خلیفه الله و به عبارت بهتر بقیه الله است. تمدن نوین با این توان ظهور می‌کند که امانت الهی را به صورت تمام و کمال در اختیار بشر مشتاق رستگاری قرار بدهد. بر اساس چرخه تمدن‌سازی در افق بیداری اسلامی در دیدگاه مقام معظم رهبری "تمدن اسلامی به صورت کامل در دوران ظهور حضرت بقیه الله-ارواحنا فداه-است در دوران ظهور، تمدن حقیقی اسلامی و دنیای حقیقی اسلامی به وجود خواهد آمد(آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۷/۱۴) چرخه تمدن‌سازی از منظر مقام معظم رهبری را می‌توان در مدل زیر بازگو کرد:



به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان مسلمان در داغی بازار تمدن و ژست‌های مدرنیسم و فرامدرنیته بازگشت به اسلام راستین، یعنی بازگشت به خدا، بازگشت به پیامبر، بازگشت به خویشتن، عدالت و دادگری و عدالت اجتماعی (به‌مثابه تناسب، شایستگی، انصاف و برابری فرصت‌ها، مساوات و به‌مثابه استحقاق‌ها و شایستگی‌ها) و اتحاد و یکپارچگی از سازوکار مهم پایایی تمدن‌هاست (مطهری، ۱۳۸۴). این امکان زمانی قطعی می‌شود که گذار تمدنی صورت بگیرد، گذار تمدنی بر اساس نظریه توماس کوهن و قاعده جایجایی پارادایم‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که تمدن کنونی و پارادایم معرفتی آن توان پاسخگویی به اعوجاج‌های پیرامون پارادایم غالب را ندارد. به عبارت دیگر سئوالات و درخواست‌های تمدنی در وضعیت کنونی بدون پاسخ می‌ماند و تلاش برای پاسخگویی‌ها ممکن است در درجه اول امکان را ذیل یک پارادایم جدید فراهم نماید. قطعاً پارادایم جدید سه ویژگی پارادایم‌ها یعنی؛ مسئله‌شناسی، روش‌شناسی و راه‌حلهای خاص خود را دارد؛

لذا با این نگاه به پارادایم‌های تمدن‌ساز دو سؤال مطرح است: ۱. آیا نگاه سنتی به اسلام می‌توان به سئوال‌ات و درخواست‌های تمدنی پاسخ بدهد؟
۲. آیا تمدن غربی با نگاه انسان محور و جهان‌نگری مادی می‌تواند به سئوال‌ات و خواست‌های تمدنی نسل بشر پاسخ بدهد؟

با توجه به اینکه پاسخ به این سئوال‌ات حتی با کمترین تمرکز و تأمل منفی است، باید به فکر راه چاره‌ای بود. نظریه گذارتمدنی بر این پیش‌فرض استوار است که هر دو نوع تمدن تجربه شده (مدرنیسم غربی و سنتگرایی) در پاسخ به نیاز تکاملی انسان و تحولات زمان ناتوان بوده‌اند و باید از آن گذر کرد. این گذر نیازمند رویکرد تمدنی نوین است که در قالب اسلامی - انقلابی و سیاسی امکان پاسخگویی دارد. پیوند شریعت و سیاست، دین و حاکمیت به عنوان پارادایم جدید باید به این اعوجاج‌ها پاسخ بدهد. هرچند تجربه انقلاب اسلامی نیز با علت برخی آفت‌های درونی، فشار نیروهای مزاحم بیرونی از ارائه ظرفیت و توان لازم بازمانده است. اما تمدن اسلامی، تمدنی مبتنی بر ایمان است بر اساس توصیف امام علی(ع) از پایه‌های چهارگانه ایمان، که عبارت است از "صبر، یقین، عدل و جهاد" و اتکاء بر آن باعث ماندگاری و شکوفایی تمدن و اجتماعات انسانی می‌شود.

نگاه متعادل به مسئله مادیات و معنویات / دنیا و آخرت

یکی از مهمترین عرصه‌های واکنش‌های عجولانه در نظام‌ها و تشکل‌های انقلابی و دینی؛ مسئله نفی و یا گرایش افراط گرایانه به مادیات و معنویات است. مقام معظم رهبری در اهمیت پرداختن به این موضوع می‌فرماید: «یک توهم خطرناکی در ذهن‌ها وجود داشت، تزریق شده بود، آن عبارت بود از توهم تقابل و تضاد میان عقلانی زیستن و توسعه‌یافتگی از یک طرف، و معنوی زیستن و اخلاقی زیستن از طرفی دیگر... جمهوری اسلامی و حاکمیت دین و اسلام این توهم را ابطال کرده. ما می‌خواهیم و می‌توانیم هم عقلانی و منطقی و علمی و پیشرفته زندگی کنیم، هم در عین حال متمسک به ارزش‌های اخلاقی خودمان و پایبند به ایمان دینی خودمان و عامل به فرائض و لوازم زندگی مذهبی خودمان باقی بمانیم؛ ... (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۱/۰۹). یکی از پیش‌فرض‌های تمدن‌سازی در نگاه اسلامی این است که بتواند بین زیست مادی و زیست معنوی تعادلی منطقی برقرار نماید (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۴/۲۴).

نظریه گفتمان تمدنی با رویکرد رجوع به لایه‌های زیرین تمدن نوین در قواره ایرانی -

اسلامی ترکیب "حُب ولا و حُب ولا" است یعنی جایی که ابعاد مادی و سخت افزاری تمدن در همگرایی با ابعاد معنوی و نرم افزاری به سرنوشت انسان و جهان به صورت همزمان بکار گرفته می شود.

لذا مطابق نظریه تحلیل لایه‌ای علت‌ها هر نوع وجوه آشکار و نماد تمدنی که در نگاه نظاره‌گر خارجی به عنوان نمادی از تمدن ایرانی - اسلامی مشاهده می شود باید بتواند حمل بر یکی از وجوه زیرساختی و پنهان تمدن (نهاده‌ها، جهان‌بینی، پیش فرض‌ها بنیادین و... در لایه‌های زیرین تمدن باشد. عکس آن نیز صادق است و هرگونه وجوه آشکار نامتعادل دلیلی بر اختلاط‌های تمدنی است و می تواند خطری برای افول و یا جابجایی تمدن باشد. رهایی از اختلاط‌های تمدنی و قدم نهادن در مسیر تمدن‌سازی مستلزم تمرکز و تأکید بر برخی راهکارهای تمدنی با رویکرد ایرانی - اسلامی است. در واقع می توان گفت تمدن قامت یافته بر بنیاد تفکر الهی و اسلامی و ساخت‌یابی ایرانی در قاموس ایران زمین در تداوم این مسیر تاریخی:

۱. نیازمند نظام نظری و معرفتی تبیین‌گر و مفهوم ساز در مقام و مرحله تمدن‌سازی است.
۲. نیازمند ساخت نهادی و تشکل‌های هنجار ساز در مقام و مرحله تمدن پروری است.
۳. نیازمند نظام کنترلی نظم‌ساز در مقام و مرحله تمدن‌داری یا تمدن‌یاری است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، مکارم شیرازی، قم، انتشارات اسلامی.
۲. امام خامنه‌ای، سید علی، پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری، آرشیو بیانات.
۳. امام خمینی (ره)، (۱۳۷۴)، «دیدگاه‌های فرهنگی»، تهران، موسسه نشر و تحقیقات ذکر.
۴. امام خمینی (ره)، روح اله، صحیفه نور، تهران مرکز نشر آثار امام خمینی.
۵. آفاخان، محمدحسین (۱۳۹۳)، *علل فروپاشی تمدن‌ها از دیدگاه قرآن*.
۶. احمدی، ظهیر (۱۳۹۲)، *علل انحطاط تمدن‌ها از منظر قرآن کریم*.
۷. احمدی، حمید (۱۳۹۰)، *جامعه شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق*.

۸. اسفندیاری، محمد (۱۳۹۱)، *مؤلفه های تمدن سازی اسلامی ایرانی با تأکید بر نظام اندیشه رهبری جمهوری اسلامی ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۹. اطهری مریان، حسین (۱۳۷۶)، *کالبدشکافی انحطاط و زوال سیاسی از دیدگاه ابن خلدون و ماکیاولی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. بابی سعید، (۱۳۷۹) *هراس بنیادین، اروپا محوری و ظهور اسلام گرایسی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی ها و موسی عنبری، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۱. تقوی، فریبا (۱۳۹۲)، *علل شکوفایی و اضمحلال تمدن اسلامی اندلس*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.
۱۲. جبال بارزی، شایسته (۱۳۹۳)، *عزت و ذلت از منظر آیات و روایات*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۳. جعفری سروجهانی، مریم (۱۳۹۴)، *علل سقوط حکومت صفویان و مغولان کبیر هند*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان.
۱۴. خامنه ای، سید محمد (۱۳۹۶)، *متن مصاحبه در ویرانه فلسفه اسلامی و تمدن نوین اسلامی*، تهران، انتشارات مرکز مطالعات راهبردی ناجا.
۱۵. خسرو پناه، (۱۳۹۶)، *متن مصاحبه در ویرانه فلسفه اسلامی و تمدن نوین اسلامی*، تهران، انتشارات مرکز مطالعات راهبردی ناجا.
۱۶. خورشیدی چنقز، محمد (۱۳۸۹)، *بررسی عوامل اقتدار و انحطاط مسلمین از دیدگاه نهج البلاغه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
۱۷. دورانت، ویل (۱۳۷۸)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام تهران، چاپ سینا.
۱۸. دولتی، علی (۱۳۹۳)، *اخلاق زمامداری پیامبر (ص) در برخورد با مخالفین*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران، دانشکده الهیات.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، *لغت نامه فارسی دهخدا*، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران
۲۰. ذولفقاری، حسین (۱۳۹۶)، *نظم و امنیت در تراز تمدن نوین اسلامی*، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، شماره ۶، تهران، مرکز مطالعات راهبردی ناجا.
۲۱. رحمانی، جبار و جعفر آقایی، محمدرضا (۱۳۹۰)، *ویژگی های بنیادین شکوفایی تمدن اسلامی*، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره چهاردهم و پانزدهم.
۲۲. رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰)، *پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، آگاه.
۲۳. زینالی، یحیی (۱۳۸۹)، *امام خمینی و احیای تمدن اسلامی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام - دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۲۴. سعادت مند، رسول (۱۳۸۶)، *فرهنگ خودسازی و خدمت رسانی از دیدگاه امام خمینی قدس سره*، تهران، نسیم.

۲۵. عباسپور، کبری (۱۳۹۰)، *شاخصه‌های جوامع نكوهیده در نهج‌البلاغه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث.
۲۶. عمید، حسن (۱۳۷۶)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر
۲۷. قانع، احمدعلی (۱۳۸۸)، *علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم*
۲۸. کامرانیان، عباسعلی (۱۳۸۷)، *جنگ نرم، بررسی توطئه شیاطین علیه امت اسلامی*، قم، انتشارات نور قرآن.
۲۹. کرمانی، طوبی (۱۳۹۶)، *نظم و امنیت در تراز تمدن نوین اسلامی*، فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا، شماره ۶، تهران، مرکز مطالعات راهبردی ناجا.
۳۰. محمدی، مهدی (۱۳۹۰)، *تأثیر ظلم بر فروپاشی جوامع از دیدگاه سنت‌های تاریخی قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۳۱. مددی، سیده لیلا (۱۳۹۱)، *علل فروپاشی تمدن‌ها از دیدگاه امام علی (ع)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۳۲. مطهری، علی (۱۳۸۴)، *بررسی علل پیشرفت و انحطاط مسلمانان با توجه به آیات قرآن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه.
۳۳. میرزا، عبدالهاشم (۱۳۸۹)، *عوامل انحطاط و سقوط جوامع از دیدگاه قرآن با اشاره به اندیشه‌های امام خمینی (ره)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۳۴. میکمل، آندره (۱۳۸۱)، *اسلام و تمدن اسلامی*، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت
۳۵. نصری، عبدالله (۱۳۹۴)، *نظریه تمدن انسان‌محور*، عصر اندیشه، شماره ۸.
۳۶. نظامی پور، قدیر و هادی عبدالملکی (۱۳۹۶) *طراحی الگوی راهبردی گفتمان بسیج در حفظ و تداوم بیداری اسلامی*، رساله دکتری، تهران دانشگاه عالی دفاع ملی، دانشده مدیریت راهبردی.
۳۷. نیازی، محسن و عشایری، طاها (۱۳۹۵)، *چرایی عقب‌ماندگی و زوال علم مسلمانان از نگاه متفکران و جامعه‌شناسان*، پنجمین اجلاس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، الگوی پایه پیشرفت.
۳۸. ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۰) *بیداری اسلامی*، تهران، انتشارات مرکز اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی.
۳۹. یوسفی، هدایت (۱۳۸۵)، *«ریشه‌های عقب‌ماندگی مسلمانان در اندیشه امام خمینی»*، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

John L. Esposito, (1990) *The Iranian Revolution: its Global Impact*, Miami, Florida International University, Press.